

## اسلام در عهد سلطنت ایلخانان مغول

پروفسور واقف پیرثیف

به طوری که معلوم است در قرون ۱۴-۱۳ میلادی در ایران دولت ایلخانان حکومت می کرد و این دولت در تاریخ در عین حال «دولت هولاکویان» نامیده می شده است. حدود دولت ایلخانان از سرحد مصر در مغرب تا آمودریا (جیحون) در مشرق، از خلیج فارس در جنوب تا دربند (باب‌الابواب) در شمال گسترش یافته بود. در ترکیب دولت ایلخانان عراق عرب، عراق عجم، آذربایجان، کرمان، گرجستان، ارمن، آسیای صغیر (روم)، کردستان، فارس، خوزستان، خراسان و ولایت‌های دیگر واقع شده بودند.<sup>۱</sup> پایتخت دولت ایلخانان در اوقات مختلف شهرهای مراغه، تبریز، سلطانیه و مجدداً تبریز بود. آن‌هم معلوم است که در زمان حمله هولاکو خان قبایل بسیار مغولی و ترکی در ایران و آذربایجان و دیگر جاها اقامت کرده‌اند. آنها با اهالی بومی به هم پیوستند و عادات حضارت را قبول کردند.<sup>۲</sup> در عین حال، قبایل مغولی و ترکی که در این زمان آمده بودند از لحاظ چندی می‌خواستند بر اهالی حضری تاثیر بگذارند و بین این دو طرف مبارزه درمی‌گرفت و یکی از علامتهای مشخصه آن اختلاف دینی و مذهبی بین آنها بود.

باید گفت که درباره اسلام در دوره حکمرانی مغولان در آثار مورخان ایران و جمهوری آذربایجان و دیگر کشورها به قدر امکان تحقیق شده است. تألیفات و. و. بارتولد<sup>۳</sup>، ای. پ. پتروشوسکی<sup>۴</sup>، برتولد اشپولر<sup>۵</sup>، شیرین بیانی<sup>۶</sup>، منوچهر مرتضوی<sup>۷</sup>، هاشم رجب‌زاده<sup>۸</sup>، داود



اصفهانیان<sup>۹</sup>، آ. ای. فالینا<sup>۱۰</sup> و غیره از این لحاظ جالب توجه هستند. اینجانب نیز در این موضوع مطالعاتی انجام داده‌ام و ملاحظات خود را درخصوص وضع اسلام در قرون ۱۴-۱۳ میلادی به زبانهای آذربایجانی، روسی و عربی انتشار داده‌ام.<sup>۱۱</sup> منظور بنده رسانیدن مضمون مختصر آن به شماست.

مغولان، که به‌طور کلی از بت‌پرستان بودند در ادوار اولین برای حفظ و نگاهداری آیین خود کوششهای بسیار کردند و نمی‌خواستند تحت تأثیر اهالی (بومی) قرار گیرند. لیکن آنها نمی‌توانستند به مقصود خودشان برسند و برعکس در اواخر قرن سیزدهم میلادی دین اسلام را قبول کردند و مسلمان شدند و از بت‌پرستی دست بازداشتند. قبول دین اسلام از طرف مغولان در نتیجه مبارزه‌های طولانی و دشوار ممکن شد. مبارزه مذهبی بین قبایل مغول و اهالی بومی وابسته به شرایط سیاسی دوران مذکور بود. ایلخانان مغول در سیاستهای خارجی و داخلی خود از عوامل دینی و مذهبی حداکثر استفاده را می‌کردند و مطابق عقاید خودشان با دینهای مختلف مانند مسیحیت و اسلام و یهودیت روابط مناسبی داشتند. مثلاً در زمان هولاکوخان به دین اسلام نگرشی منفی وجود داشت و چنین نگرشی وابسته به سیاست مغولان برضد ممالک مصر بود. هولاکوخان می‌خواست از مسیحیان ماورای قفقاز (قفقاز جنوبی) مخصوصاً گرجیان و ارمنه استفاده کند و با آنها و صلیبیون به مصر حمله کند و اراضی آنها را به‌دست آورد.

به‌طوری‌که در منابع تاریخی دیده می‌شود ایلخانان از زمان هولاکوخان سیاست دینی را بر ادامه و تقویت بت‌پرستی و تضعیف دیگر دینها و مذهبها، بخصوص دین اسلام قرار داده بودند. آنها از نخستین روزها برای تحکیم بت‌پرستی و انتشار آن کوشش بسیار کردند. در اماکن مختلف، دولت مخصوصاً در شهرهای خراسان، مراغه، خوی و غیره بتخانه‌هایی ایجاد کرد و برای حاضر کردن بخششیان (خادمان دینی بت‌پرستی) و فعالیت آنها امکانات همه‌جانبه به‌عمل آوردند. کودکی غازان‌خان، که بعدها همه مغولان را به دین اسلام جلب کرد، در خراسان در احاطه بخششیان طی شد. او در خراسان بتخانه بنا کرده بود و اکثر وقت خود را در آنجا می‌گذرانید.<sup>۱۲</sup> شاهزادگان مغول از هولاکوخان تا غازان‌خان در واقع بت‌پرست بودند در بعضی اوقات به ادیانی نظیر مسیحیت یا اسلام تمایل داشتند. در نتیجه سیاست مذهبی اولین ایلخانان در سراسر دولت بتخانه‌های زیادی

پدید آمد و بر تعداد بت پرستان و بخششیان افزوده شد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «غازان‌خان بعد از قبول اسلام تمامی بتانی را که در ممالک ایران زمین وجود داشت بشکست و بتخانه‌ها و معابد غیراسلامی را به کلی ویران کرد و تمامی بت پرستان و کفار مغولی را به اسلام آورد».<sup>۱۳</sup>

مغولان برای وسعت دادن بت پرستی در ایران و آذربایجان و دیگر جاها برضد اسلام مبارزه‌ای عظیم نمودند. علامات این مبارزه نخست از دوران خود هولاکو خان مشاهده شد. از زمان تأسیس این دولت (از سال ۶۵۴)، تا آخر سلطنت ارغون‌خان (تا سال ۶۹۰)، یعنی در مدت بیش از سی سال در سازمان دولتی ایلخانان شغل قاضی‌القضاتی ممالک محروسه وجود نداشت و دین اسلام از طرف ایلخانان رسماً شناخته نمی‌شد. در این وقت، مغولان زمینها و املاک اوقاف را ضبط کردند و از آنها به نحوی که می‌خواستند استفاده می‌نمودند و بدین وسیله بی‌قیدی خود را با عنوان دین اسلام اظهار می‌کردند. وظیفه قاضی‌القضاتی ممالک فقط در زمان گیخاتو خان (۶۹۴-۶۹۰) برپا شد. گیخاتو خان بر حسب خواهش وزیرش، صدرالدین زنجانی، برادرش قطب‌الدین زنجانی را قاضی‌القضات ممالک تعیین کرد و این منصب تا زمان سلطنت غازان‌خان اجاره داده می‌شد. رشیدالدین از این مسئله اظهار نارضایتی کرده است، وی می‌نویسد: «چون قضا را به ضمام و مقاطعه گیرند توان دانست که حال بر چه وجه باشد».<sup>۱۴</sup> عدم مرکزیت مقررات دینی در دولت ایلخانان در این زمان بر تکامل تاریخی اسلام تأثیر منفی گذاشت.

به طوری که گفته شد مغولان با اسلام مناسبت خوبی نداشتند و در این مسئله رجال مذاهب مسیحی و یهودی و بودایی و سران دولتهای اروپا (فرنگ) تأثیر عظیم داشتند. در سال ۱۲۵۳م رئیس سلطنت کیلیکیا، هتوم یکم به حضور منگوقاآن (۶۵۸-۶۴۹) رسید و با او برضد مسلمانان متحد شد و او را به دین مسیحیت دعوت کرد.<sup>۱۵</sup> در زمان هولاکو خان و آباقاخان نیز سران دول اروپا چنین اقداماتی انجام دادند و به مغولان تکلیف کردند مسیحیت را بپذیرند<sup>۱۶</sup>، تا در مبارزه علیه مصر از آنها استفاده کنند. مستشرق انگلیسی، ادوارد براون، می‌نویسد که دول اروپایی واقعاً به ضعیف کردن هر دو طرف، یعنی مغولان و مسلمانان کوششها می‌کردند. اُسْتَقْفُ وینچستر که در لشگرکشی هولاکو خان با نمایندگان اسماعیلیون الموت ملاقات کرده بود این اقدام اروپا را پنهان



نمی‌کرد. وزیر دولت ایلخانان سعدالدوله به مذهب یهودی رغبت داشت و در عین حال برای انتشار بت پرستی نیز کوششها می‌کرد و بدین گونه بر ضد اسلام مبارزه می‌نمود.<sup>۱۷</sup>

در سرتاسر دولت ایلخانان بر ضد دین اسلام مبارزه می‌شد و در این کار سرداران تمامی مذاهب دیگر با مغولان متحد شده بودند. مستشرق روسی، بارتولد، می‌نویسد که در همه متصرفات ایلخانان میان مسلمانان و مسیحیان و بت پرستان مبارزه وجود داشت و هریک کوشش می‌کرد که خانان مغول را به سوی خود جلب کند. اما، عداوت و دشمنی بین مسیحیان و بت پرستان آنقدر زیاد نبود و آنها در اکثر اوقات علیه اسلام مشترکاً مبارزه می‌کردند.<sup>۱۸</sup>

سیاست دینی اولین ایلخانان یکی از عوامل توسعه مبارزه و بحران بین اهالی خضری و قبایل مغول شد و در نتیجه این بحران و عوامل دیگر دولت ایلخانان رفته رفته قدرت و توانایی خود را از دست داد و وضع داخلی و خارجی آن بدتر شد. در اواخر قرن سیزدهم میلادی در دولت ایلخانان، بین شاهزادگان مغول مبارزه سختی برای تصرف سلطنت ایلخانان در گرفت. آنها برای رسیدن به مقاصد خود از عوامل دینی استفاده می‌کردند. این مبارزه بین شاهزادگان مغول در عین حال مبارزه سیاسی نیز بود. غازان که از غصب سلطنت از طرف بایدوخان غضبناک شده بود، برای تقویت حکومت هولاکویان قدمهای مهمی برداشت، از بت پرستی رو گردانید و اسلام را قبول کرد و مسلمان شد. او برای به دست آوردن کمک و پشتیبانی مسلمانان و ملاکان محلی دین اسلام را به عنوان دینی دولتی اعلان کرد. این عمل پسندیده غازان خان از ملاحظات سیاسی او سرچشمه می‌گرفت. مورخ قرن چهاردهم ابوبکر القطبی الاهری می‌نویسد: «چون غازان خان تدبیر دفع دشمن می‌کرد در نوروژ به امرا گفتند اگر پادشاه می‌خواهد که کار بر مراد او گردد (باید) مسلمان شود ... چون حق سبحانه و تعالی نور اسلام در دل غازان نهاد سخن نوروژ کارگر آمد و در چهارم شعبان بر در کوشکی که تختگاه ارغون بود به مقام لاردمانوند طویبی عظیم بساختند، (غازان) در حمام رفت و غسل کرد و شیخ صدرالدین ابراهیم حموی کلمه شهادت تلقین کرد. غازان و همه ارکان دولت مسلمان شدند».<sup>۱۹</sup>

در نتیجه اصلاحات دینی غازان، اکثر بت پرستان مذهب اسلام را قبول کردند و مسلمان شدند و قبایلی از مغولان که از این کار ناراضی بودند را از مملکت اخراج نمودند. رشیدالدین

می‌نویسد: «اکثر جماعت بخشیان بت پرست را مسلمان کردند و چون حق تعالی ایشان را توفیق نبخشیده بود ایمان درست نداشتند، از راه ضرورت ظاهراً مسلمانی می‌نمودند و از ناحیه ایشان آثار کفر و ضلالت ظاهر بود. بعد از مدتی پادشاه اسلام خلد ملکه نفاق ایشان را ادراک کرد و فرمود که از شما هر کس که می‌خواهد به بلاد هند و کشمیر و تبت و ولایت اصلی خود رود و آنان که اینجا باشند منافقی نکنند و آنچه در دل و ضمیر ایشانست بر آن باشند و دین پاک اسلام را به نفاق خویش ملوت نکنند».<sup>۲۰</sup>

اصلاحات دینی غازان در موقعیت بت پرستی و دیگر دینها در دولت ایلخانان تأثیر عظیم به جای گذاشت. ایلخانان که در ادوار گذشته به اسلام توجه نمی‌کردند بعد از این، شروع به مبارزه برضد بت پرستی و مسیحیت و دیگر دینها نمودند. همه بتخانه‌ها را که در دوران اولین ایلخانان ساخته بودند و در عین حال کلیساها و کنشتها را ویران کردند و به جای آنها مسجدها و خانقاهها و غیره بنا کردند.<sup>۲۱</sup> جالب توجه است که با وجود اینکه قبل از مغولان در کشورهای مسلمان بتخانه و معبد و کلیسا وجود داشت و این امر برضد اسلام شمرده نمی‌شد، اما غازان خان به این کار اجازه نداد و همه بتخانه‌ها را با خاک یکسان گردانید و بنای بتخانه‌های جدید به فرمان او ممنوع شد. غازان اعلان کرد: «لیکن اگر بدانم کسانی آتشکده یا بتخانه بسازند ایشان را بی‌محبا طعمه شمشیر گردانم».<sup>۲۲</sup>

اصطلاحات دینی غازان خان بر آرامنه نیز تأثیر منفی گذاشت و به طوری که بوُرزانیان می‌نویسد در نتیجه ضعیف شدن اتحاد میان مغولان و آرامنه در اوایل قرن چهاردهم میلادی سلطنت کیلیکیا تضعیف گردید و در سال ۱۳۷۵م سقوط کرد.<sup>۲۳</sup>

تدابیر غازان خان نسبت به پیشرفت و ترقی دین اسلام و مقام مسلمانان، در کشور تأثیر زیادی داشت و اسلام مقام نخستین را به دست آورد و مقام مذهب دولتی خود را بازگردانید. به این سبب بارتولد غازان خان را «معمار دین اسلام در قرن هفتم»<sup>۲۴</sup> نامید. در فرمانهای دولتی، در خطبه و سکه‌ها استفاده از مقررات اسلامی رایج شد و به طوری که از نوشته‌های محمد بن هندوشاه نخجوانی برمی‌آید مقام دین اسلام و روحانیان مسلمان در اداره دولت ایلخانان افزایش یافت و اداره بسیاری از مؤسسات اقتصادی، سیاسی و مدنی دولتی (مدارس، بیمارستانها، تجارت،



محکمه‌های دینی و غیره)، به روحانیان مسلمان واگذار شد. دستورالکاتب فی تعیین المراتب در فصل دو «در تفویض مناصب و لوازم آن» به‌طور مفصل بیش از بیست وظیفه شرعی را شرح می‌دهد و وظیفه و حقوق و مواجب آنها را بیان می‌کند<sup>۲۵</sup> و میان این وظایف شغل «قاضی القضاتی ممالک» مهم‌ترین آنها بود و رئیس آن که به فرمان ایلخان تعیین می‌شد پاسخگوی تمام اعمال شرعی بود. در سازمان اداری دینی ایلخانان «قضات چهارگانه» وجود داشت. هریک از ایشان نماینده یک طریقت سنی (شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی) بودند. قاضی‌القضات ممالک از میان این قضات چهارگانه انتخاب می‌شد.<sup>۲۶</sup> در مذاکرات مربوط به مسائل مهم دولتی قضات چهارگانه مشارکت داشتند و هریک از ایشان درباره آن مسئله براساس طریقت خود سخن می‌گفت.<sup>۲۷</sup>

برای به‌دست آوردن شغل قاضی‌القضاتی ممالک غالباً بین رجال طریقه‌های مختلف مبارزه‌ای سخت درمی‌گرفت. در این کار هریک از طریقه‌ها سعی می‌کردند که بر ایلخانان تاثیر بگذارند و آنها را به‌سوی خود جلب کنند که برای نمونه از سلطان محمد خدابنده (۷۱۷-۷۰۳) نام برده شده است. او در اوایل سلطنت خود به حنفیان تمایل داشت و سپس تحت تاثیر قضات شافعی طریقت آنها را قبول کرد و شافعی‌پرست نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای را قاضی‌القضات ممالک تعیین کرد.<sup>۲۸</sup>

در ولایات، شهرها و دهات ممالک، به غیر از تشکیلات نظامی، موسسات دینی فعالیت می‌کردند و اداره آنها به عهده قضات ولایات، شهرها و دهات بود. بنا به گفته محمد نججویی قضات شهرها در دارالقضاها جای داشتند. در این اداره کاتبان، مورخان، امینان و غیره مشغول فعالیت بودند. کاتب دارالقضا به همه کارهای این سازمان نظارت می‌کرد. دفترهای روزنامه‌چه را ترتیب می‌داد، اسناد را آماده می‌کرد، امین و قیّم املاک ایتام و بیماران و مفقودشدگان بود. مورخ، اسناد و مضمون آنها را در دفترهای مخصوصی به ثبت می‌رسانید و آنها را حفظ می‌کرد. سازمان زکات با جمع کردن پرداختهای مالیاتی به نفع بینویان عمل می‌کرد و جزیه را از اهل زمه، مسیحیان، یهودیان و غیره، جمع‌آوری می‌کرد. در اداره بیت‌المال مداخله مؤسسات دینی جمع‌آوری می‌شد و بر مصرف آن نظارت می‌گردید. محتسبان (کارگران اداره احتساب) بر انتظام اجتماعی نظارت می‌کردند. سادات تشکیلات مخصوص به خود داشتند که به آن «دارالسادات»

می‌گفتند. این تشکیلات را نقیب‌النقبایی سادات اداره می‌کرد. او شجره سادات را مرتب می‌کرد، پول و مال و وظایفی، که از طرف دولت برای سادات در نظر گرفته می‌شد را میان ایشان تقسیم می‌کرد و بر اوقاف سادات نظارت می‌نمود. قسمت عمده مؤسسات دینی کشور (مسجد، مدرسه، دارالسیاده، بیت‌التعلیم، بیت‌الکتاب، خانقاه، دارالشفاء، رصدخانه و غیره) مربوط به سازمان اوقاف ممالک بودند و با مداخل وقفها فعالیت می‌کردند. جالب توجه است که محمد نخجوانی سرپزشک دارالشفاء را «ساعور بیمارستان» می‌نامیدند. بعضی ادارات دینی از طرف دیوان تأمین می‌شدند.

در پایان باید گفت که تحقیق علمی و همه‌جانبه تاریخ اسلام در قرون وسطی اهمیت بسیاری دارد و همکاری مشترک مورخان ایران و آذربایجان و دیگر دولتها در این کار لازم است. امیدوارم که تحقیق تاریخ اسلام بعد از این هم منظور نظر تاریخ‌نویسان باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۵۴.
۲. رشیدالدین فضل‌الله، مجموعه مطالب تاریخی، جلد اول، ترجمه ل. آختاگوروف از زبان ارمنی باستانی، مسکو، سال ۱۹۵۶، ص ۳۰.
۳. برتولد، و. و. آمار، ۹ جلد، انتشارات ناوکا، سالهای ۱۹۷۷-۱۹۶۳.
۴. پتروشویسکی، ای. پ.، اسلام در ایران در قرنهای ۱۴-۱۲، لنینگراد، ۱۹۶۶، ص ۴۰۰.
۵. اشپولر، همان، ص ۵۵۴.
۶. بیانی، شیرین، تاریخ آل جلایر، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۷۲؛ همو، بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ رشیدی، بررسیهای تاریخی، سال پنجم، شماره ۳، مرداد-شهریور ۱۳۴۹، ص ۸۸-۶۹.
۷. مرتضوی، منوچهر، تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران، تبریز، ۱۳۴۱، ص ۳۱۰.
۸. رجب‌زاده، هاشم، آیین کشورداری در عهد رشیدالدین، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۹. اصفهانیان، داود، آذربایجان در عهد هلاکو، مجله ارمنان، شماره ۸-۷، تهران ۱۳۵۶، ص ۵۱۰-۳۹۹.
۱۰. فالینا، آ. ای.، اصلاحات قازان‌خان، آکادمی علوم اتحاد شوروی، سال ۱۹۵۹، ص ۷۶-۵۱.
۱۱. واقف ضیاء‌الدین پیرثیف، الاسلام فی آذربایجان فی عهد المغول، نهج‌الاسلام، دمشق، ۱۳۱۱ (۱۹۹۰م)، ص ۱۱۳-۱۰۷؛ همو، اسلام در آذربایجان در عهد هولاکویان، مشکلات اصلی اسلام معاصر، باکو، انتشارات علم، سال ۱۹۸۸، ص ۱۰۵-۹۵؛ همو، آذربایجان در قرون ۱۴-۱۳، باکو نورلان، ۲۰۰۳، ص ۴۵۸.
۱۲. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، جلد سوم، متن علمی و انتقادی فارسی به سعی و اهتمام ع. علی‌زاده، باکو، ۱۹۵۷، ص ۳۶۱، ۷۲۷.
۱۳. همان، ص ۳۷۶-۳۷۷.



۱۴. همان، ص ۴۴۸.
۱۵. نججویانی، محمدبن هندوشاه، دستور کتاب فی تعیین المراتب، جلد دوم، متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها، به سعی و اهتمام ع.ع. علی زاده، مسکو، ۱۹۷۶، ص ۵۷۰-۵۲۶.
۱۶. ویلتس، دوراکه، سفیران پاپ به دربار خاندان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۳۷.
۱۷. رجب‌زاده، همان، ص ۸.
۱۸. برتولد، همان، جلد دوم، قسم دوم، ص ۲۶۳.
۱۹. القطبی الاهری، ابوبکر، تاریخ شیخ اویس، به سعی و اهتمام بن فن لون، لاهه، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳.
۲۰. رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۳۹۷.
۲۱. همان، ص ۲۲۴؛ نیز معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ، معینی معروف به «آنوتیم اسکندر» به تصحیح ژان اوبن، تهران، ۱۳۳۶ش، ص ۴۹۲.
۲۲. رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۳۹۷.
۲۳. بورنازیان، ا. س. و، روابط اقتصادی-اجتماعی که دولت ارمنی کیلیکا در قرنهای ۱۴-۱۳، ایروان، ۱۹۷۳، چاپ پنجم، ص ۱۸۰-۱۷۱.
۲۴. برتولد، همان، جلد ۶، ص ۷۱.
۲۵. نججویانی، همان، ص ۱۷۷-۲۵۵.
۲۶. قرشی، محمدبن محمدبن احمد، ابن اخوه، آیین شهرداری در قرن هفتم، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۷.
۲۷. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۳، ۳۹، ۹۳ و ۹۶.
۲۸. رحیم‌لو، یوسف، رساله فواید اولجایتو، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، تابستان، ۱۳۵۲، سال ۲۵، شماره مسلسل ۱۰۶، ص ۱۵۶-۱۳۵؛ نیز هاشم رجب‌زاده، همان، ص ۲۳۵-۲۳۴.